

## بررسی مباحث تعلیمی سنایی در مثنوی تحریمه‌القلم

لیلا هاشمیان<sup>1</sup>

کمال رضایی شعبان<sup>2</sup>

### چکیده

سنایی، شاعر، عارف و حکیم بزرگ در خلال آثار متنوع خود از مثنوی گرفته تا دیوان قصاید و غزلیات و قطعات به بیان و شرح مضامینی از پند و اندرز گرفته تا سلوک و عرفان و اخلاق و قلندریات پرداخته است. سنایی در مثنوی کوتاه تحریمه‌القلم خود نیز پس از توصیف مختصری از قلم و تمجید و ستایش از آن به شرح و تبیین بعضی از مضامین مورد نظرش از مباحث اخلاقی گرفته تا عرفانی پرداخته است. وی در این مثنوی قلم را بازتاب دهنده و منعکس کننده معانی و مضامین عالی نهفته در ذهن می‌داند. در این مختصر کوشیده شده است تا حتی‌الامکان به کشف و شرح پاره‌ای از مباحث پند و اندرز مورد توجه سنایی پرداخته شود و با جنبه‌های اخلاقی مورد توجه سنایی بیشتر آشنایی حاصل آید.

**کلیدواژه‌ها:** سنایی، تحریمه‌القلم، صدق، توبه، پرهیز از ریا.

---

1 - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان dr\_hashemian@yahoo.com

2 - دانشجوی دکتری دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش

90/12/10

تاریخ دریافت

90/6/7

بشنو این پند از حکیم غزنوی      تا بیابی در تن کهنه نوی  
(مولانا، 1387:74)

ادب تعلیمی یا پند و اندرز در ادبیات ما قدمتی بس دیرینه دارد، چه در متون قبل از اسلام و چه در متون بعد از اسلام، پند و اندرز مورد توجه اندیشمندان و بزرگان به ویژه شاعران و نویسندگان ادب و عرفان بعد از اسلام بوده است و به ویژه شاعران به انحای گوناگون در اشعارشان به پند و اندرز مخاطبان خود پرداخته‌اند و هدفی جز هدایت و رستگاری مخاطبان خود نداشته‌اند و هدایت مردم را به نوعی وظیفه خود می‌پنداشته‌اند و از این رو در جای جای آثار شاعران ما به خصوص شاعران عارف مسلکی چون سنایی مالا مال از پند و اندرز است. سنایی پیشگام شعر عرفانی فارسی در خلال آثار متنوع خود به توضیح و تشریح مباحث تعلیمی صوفیه پرداخته و سرمشق شعرای پس از خود به ویژه عطار و مولانا گشته است. «بررسی اشعار تعلیمی صوفیه که هدف آنها تبیین و توجیه مبادی تعلیم آنهاست مخصوصاً اهمیت تأثیری را که سنایی در ایجاد و تکامل این نوع شعر دارد نشان می‌دهد» (زرین کوب، 1363:238). ستایشی هم که از این شاعر شوریده‌غزنه در آثار نویسندگان و شعرای پس از وی مشاهده می‌شود نیز از همین روی است، تا جایی که خاقانی خود را بدیل این حکیم نامدار می‌داند و با حسن تعلیلی زیبا می‌گوید:

بدل من آدمم اندر جهان سنایی را      بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد  
(خاقانی، 1385:850)

سنایی در شهر غزنین دیده به جهان گشود و «دوران کودکی و جوانی او در غزنین گذشت و در همین شهر به تحصیل علوم و معارف زمانه پرداخت و در تمامی میدان‌های معرفت عصر، از ادبیات گرفته تا فقه و حدیث و تفسیر و طب و نجوم و حکمت و کلام به درجه‌الایی رسید و این مقام علمی او را، از خلال یک یک آثار او، می‌توان به روشنی دریافت» (شفیعی کدکنی، 14:1372). سنایی حکیمی متشرع و دیندار بوده است و ارادتش به بزرگان دینی نیز از خلال آثارش هویداست «او از دریچه دین به همه چیز می‌نگرد. دین تکیه‌گاه استوار و محور جهان‌بینی و شخصیت اوست. ارزش هر چیز و هر کس به ارتباط و نسبتی که با دین دارد و پیدا می‌کند بستگی دارد و هر چه زمان می‌گذرد و او را به سوی

پیری پیش می‌برد، پایگاه و پشتوانهٔ دینی‌اش استوارتر می‌شود. انعکاس وسیع مسایل مربوط به دین در آثار سنایی تا حد زیادی معلول اهمیتی است که اجتماع آن روز برای این جنبه از فرهنگ خود قائل بود» (نوریان، 1384:78).

از آن جایی که سخنی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند، سخن شاعران ما نیز که برآمده از دل و جان آنهاست، بر دل مخاطبان می‌نشیند و اثری چندین برابر بر دل و جان و روح و فکر مخاطب می‌گذارد و چون شاعران از منابع پند و حکمت مانند قرآن کریم و نهج البلاغه و کتب دینی دیگر، بهره‌ها برده‌اند سخنشان را مردم با گوش جان می‌شنوند و می‌پذیرند و سعی می‌کنند که به گفته‌هایشان عمل کنند تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آیند. سنایی، شاعر، حکیم و عارف بزرگ ما نیز به دلیل آشنایی و انس با منابع دینی به انحاء گوناگون از آنها بهره‌گرفته و در قالب الفاظی شیرین و همراه با تمثیلاتی دلکش مخاطبان را به راه هدایت و سعادت رهنمون گشته است. «سنایی مواعطی مسجع با موضوع‌های آزاد و بدون داشتن مباحثی با حدود معین را همراه با تمثیل‌ها و روایت‌هایی از زندگانی اولیاءالله و ابرار با داستان‌های سادهٔ غیر قانونی به هم پیوسته و اسلوبی تازه پدید آورده است» (حقیقت (رفیع)، 1370:427). چنان که در همین مثنوی کوتاه تحریمه‌القلم به مباحثی نظیر پاک‌دلی، بلندهمتی، صدق و... پرداخته و علاوه بر آراستن سخنش به اشاراتی از قرآن و حدیث، به داستان زندگانی شخصیت‌هایی نظیر بایزید بسطامی، منصور حلاج و... نیز برای ادای بهتر مقصود تمثّل جسته است.

سنایی در مثنوی کوتاه تحریمه‌القلم نیز با مخاطب قرار دادن قلم شروع به پند و اندرز مردم کرده و مقاصد خویش را در این اثر که همان هدایت و سعادت و رستگاری مردم است دنبال نموده است و مقصد نهایی وی در این اثر از هدایت و راهنمایی مردم در قالب الفاظی در پند و اندرز، عشق به خدا و فانی شدن در حق و یگانگی خالق و مخلوق که نهایت سعادت است، می‌باشد. «سنایی اگرچه در آغاز شاعری خویش مقلد بوده، سبک و شیوهٔ شعری دیگران را پیروی می‌کرده است، اندک اندک که از تصرف دیو نفس‌رهایی یافته، به نظم اشعار زهدی و توحیدی و پند و اندرز پرداخته، صاحب سبک و شیوه‌ای خاص گشته است که از آن پس، از پیروی اسلوب دیگران دست شسته و خود را از مرتبهٔ تقلید رها نموده

است و این طریقه قصاید توحیدی که خود مخترع آن بوده، خاص وی گشته، چنان که خود بدین معنی اشاره می‌کند و می‌گوید:

خداوندا، جهاندارا، سنایی را بیامرزی بدین توحید کو کرده است اندر شعر پیدایی  
(دیوان، ص 602)

و همین سبک است که بعدها دیگران از او تقلید کرده و شاعران بزرگی که پس از او آمده‌اند، مانند: خاقانی و سلمان ساوجی و جمال‌الدین عبدالرزاق و مجیرالدین بیلقانی و بالاخص مولانا جلال‌الدین از او پیروی نموده و گاه به این پیروی خویش افتخارها کرده- اند» (بیگ‌باباپور، 1386: 21).

چنان که گذشت سنایی با پرداختن به مضامین صوفیانه و عارفانه و ادب تعلیمی صاحب ارج و قربی بس والا در بین شاعران و نویسندگان ادب فارسی است، خود وی نیز به این جاودانگی‌اش به دلیل آنکه اشعار زیادی را در وصف حق به سلک نظم می‌کشیده، آگاهی داشته است:

کی نام کهن گردد محدود سنایی را نو نو چو می‌آراید در وصف تو دیوان‌ها  
(سنایی، بی‌تا: 18)

### بحث و بررسی

#### از فرمانبری شیطان به فرمانبری حق روی آوردن:

کای تنت امر دیو را مأمور چند از این دیو بودن مستور  
دم زن از غایت پشیمانگی دیده بگشای در مسلمانی  
تا بدانی که هرچه کرده‌توست در ره دیده‌تو پسرده‌توست  
(همان، 1360: 116)

سنایی در این ابیات فردی را که زیر فرمان شیطان است و از خداوند دور است، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: از این کارت پشیمان شو و خودت را از زیر یوق شیطان بیرون آور و به طاعت و بندگی حق روی کن. عارفان گناهان را مانع و حجابی برای بروز و ظهور حقیقت می‌دانند و معتقدند که به هر میزان که گناهان بیشتر باشد به همان میزان

نیز درک و شناخت حقیقت دشوار می‌شود، در بیت آخر سنایی می‌گوید: هرگاه توبه‌ای نصوح به درگاه حق کنی خواهی دانست که همه کردارهایت حجاب دیدار تو از حقیقت گشته است.

### پرهیز از بدکرداری و ظاهر بینی:

پس چه می‌بایدت به‌جهد بجوی  
نرسد باطنت به کار خدای  
نیست پوشیده شرم دار آخر  
(همان، 116)

گرد کردار بد ز دیده بشوی  
تا کند ظاهرت به ظاهر رای  
ای همه باطنت سوی ظاهر

گفتنی است که «صوفیان و عارفان از احوال و اعمال آدمیان به ظاهر آن توجه ندارند، بلکه بیشتر به باطن انسان و احوال قلب او توجه دارند و شرط خداشناسی را خودشناسی می‌دانند» (انصاری، 1379:146). سنایی در این ابیات انسان را از کردار بد و ظاهر بینی برحذر می‌دارد و می‌گوید: از کردار بد دست بکش و دل و دیده‌ات را از کردار بد بشوی و پاک کن و به هر چه که نیازمند آنی بکوش تا به آن برسی. سنایی با ظاهر بینی نیز مخالف است و می‌گوید: تا زمانی که تو در قید ظواهر هستی و به ظاهر کارها می‌نگری باطن تو سر از کار خدا در نخواهد آورد، در ادامه می‌گوید: این ظاهر بینی تو بر خداوند پوشیده و مخفی نیست بلکه آشکار است، پس از ظاهر بینی بپرهیز و به باطن و حقیقت کارها توجه کن و در قید ظواهر نباش که ارزش ندارد، بلکه آنچه ارزش دارد باطن و حقیقت کار است پس سعی کن تا به بطن و حقیقت کارها برسی.

آتش درد دین نه ای دودی      زر نه‌ای آهن زران‌دودی

(سنایی، 1360:116)

سنایی در این بیت و در ادامه ابیات پیش فردی را که به ظاهر کار می‌نگرد و از حقیقت آن بی‌خبر است، مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: تو ذره‌ای درد دین نداری و دلت به حال دین نمی‌سوزد و اگر می‌گویی که درد دین داری، گفته‌ات ادعایی بیش نیست، خود «سنایی انسانی صاحب درد است. درد دین و خلق را تا مغز استخوان احساس می‌کرده و از این است

که ناله‌های او خیلی زیاد است، حتی در حق خلق و مردمی که در حق او جفاکار بودند هم احساس دلسوزی می‌نماید. چرا که او عاشق است و درد او درد عشق است نه دردی که رخساره را مجروح می‌کند بلکه: آنچنان دردی که با جانان نگوید دردمند/ بل از آن دردی که ناپرسا بگوید پیش یار» (سنایی، 281:1356).

هیچ آخر همی به نیک و بدت      دل که صراف بر محک زنت  
آنچه در باطنت نهان باشد      دید صراف در تو آن باشد  
(سنایی، 116:1360)

سنایی در این ابیات می‌گوید: عمل تو چه نیک باشد و چه بد، آنگاه که مورد بازخواست واقع می‌شوی، آشکار می‌شود و صراف حق آنچه را که در درون تو نهان است، آشکار می‌سازد و بعد از آن نیکوکار یا بدکار بودن تو معلوم می‌گردد.

#### پاک‌دلی:

رو برون آر آهنت ز درون      وز درون سو بر این زر بیرون  
چند از این باژگونه پیمودن      چون رسن‌تاب شاه راه رسن  
خانه دل مدار پر خاشاک      که نظرگاه پاک خواهد پاک  
در دل خویش اگر توانی باش      بارگاه خدای را فراش  
(همان، 117-116)

سنایی در این ابیات داشتن دلی پاک و به دور از آرایش را توصیه می‌کند و می‌گوید: تا کی می‌خواهی مانند رسن‌تاب که رسن را می‌پیچاند و تاب می‌دهد، از شاهراه حق و حبل‌المتین الهی منحرف شوی و از راه راست دور بیفتی و سفارش می‌کند که خانه دل را از خس و خاشاک بزدای و پاک کن، زیرا خداوند در دل‌های پاک تجلی می‌کند.

#### پرهیز از ریا:

به ریا برمکش ز دل دم سرد      کار دعوی مدان و معنی کرد  
با ریا مرد گرم سرد شمر      بی ریا گر زنی است مرد شمر  
ای به سالوس گشته تردامن      در ره دین بتر نه مرد و نه زن

کی پسندند از تو هین دریاب      ناقصدت کـردگار تو قلاب  
گر ترا هست هیچ در سر هوش      در ره دین ریا نخر بفروش  
(همان، 117)

سنایی انسان ریاکار را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را از ریا بر حذر می‌دارد و سفارش می‌کند که: مرد ریاکار را هر چند مردی پخته و باتجربه باشد، خام و ناپخته به حساب آور، ولی زن بی‌ریا را اگر چه زن است مرد بدان. ای فرد ریاکار، این ریاکاری تو را از تو نخواهند پذیرفت، خداوند تو را می‌بیند و بر اعمال آگاه است. آگاه باش این عمل ریایی تو پذیرفته نخواهد شد. اگر تو در سرت ذره‌ای هوش داری ریاکاری نکن، بلکه ریا را از وجودت دور کن. سنایی شدیداً با ریاکار مخالف است و گویی با ریاکار به خاطر عمل ریاکارانه‌اش سر جنگ دارد و در طی اشعارش به صراحت از ریا و ریاکار بدگویی می‌کند. «در نظر او، ریا چون شمعی است که هر چند در جمع جلوه و روشنایی دارد، اما صورت حقیقی آن، آتش و سوزندگی است. ترک ریا در نظر او چندان اهمیت دارد که با اشاره به داستان ساحران فرعون اذعان می‌دارد: اگر یک سجده بی‌ریا - همچون سحره فرعون - به جای آوری، به جنت مأوی می‌رسی. در مورد هیچ عمل دیگری سنایی به بیان این نکته نپرداخته که با انجام یک بار آن می‌توان به بهشت دست یافت جز در مورد ترک ریا. این بیان هر چند خالی از اغراق‌های ملامتی‌گونه نیست، اما در هر حال، نشان دهنده اهمیت ترک ریا در نظر وی است» (زرقانی، 1378: 95-96).

#### شکستن توبه ریایی:

ای به جنبش بلند و همّت پست      از ریا چند باشی آخر مست  
شربت صرف را بکام افکـن      نوش کن توبه را ریا بشکن  
(سنایی، 1360: 119)

سنایی ارزشی بس والا برای توبه قائل است و می‌گوید: شربت خالص خداپرستی را بنوش و توبه ریایی را بشکن و توبه‌ای حقیقی به سوی درگاه خداوند کن. در واقع سنایی در این بیت از افرادی که به ظاهر و از روی ریا و برای جلب توجه مردم توبه می‌کنند و در دل

اعتقادی به کاری که انجام می‌دهند ندارند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: توبه ریایی را کنار بگذار و توبه‌ای حقیقی کن که برای رضای حق باشد و بس. «عارف غزنوی غالباً از دو منظر به توبه نگریسته است: یکی متناسب با طرز نگاه عالمان شریعت مثل آنجا که می‌گوید توبه کالایی بس جاوید و گران‌بها که آدمیان از ارزش حقیقی آن غافل مانده‌اند یا این که غافلان از توبه را در زمره گروهی می‌آورد که در صحرای محشر، خجالت‌زده خالق‌اند. در مواردی از منظر اهل طریقت به توبه می‌نگرد و مثلاً چنین می‌سراید که کلید ورود به کوی عشق – تعبیری برای طریقت – توبه است و البته این تعبیر وی مبتنی است بر این که در کتب صوفیه توبه اولین مقام ذکر شده است» (زرقانی، 1378: 148-149).

#### تلاش و کوشش در راه حق:

کار ناکرده دل به کار میند	در ره دین مباد بد خرسند...
درد خود را ز خود قبول مکن	ره دراز است شب نزول مکن
کاندرین راه هر که گام شمرد	هم در آن نردبان اول مرد
جهد کن تا به جهد بیش رسی	یا مگر بر مراد خویش رسی
	(سنایی، 1360: 117)

سنایی در این ابیات شرط وصول به سعادت و کامیابی را تلاش و کوشش در راه حق می‌داند و هشدار می‌دهد که بدون این که در راه حق گام گذاشته باشی و کاری انجام داده باشی امید سعادت و کامیابی و نتیجه نداشته باش و می‌گوید: تلاش کن تا با تلاش به مراتب بالاتری از شناخت حق نایل آیی و یا این که به مرادت برسی. سنایی در این ابیات بر افراد تنبل و تن پرست می‌تازد و هشدار می‌دهد که برای وصول به هدف باید کار کرد و گرنه بدون تلاش و کوشش نباید امید نتیجه داشت و کار انجام نشده را انجام شده پنداشت.

گر ز کوشش رسد به معنی مرد	بس غم آخرت بیاید خورد
که قوی حجتی است زو بر ما	نکتۀ امر «جاهدو فینا»
مرد باید که تن به کار دهد	درد را مردوار بار دهد
در ره دین چو باز جرّه پرد	تا به منقار ننگند نخورد



گر تو در راه دین کم از بازی نرسد پس تو را سراندازی  
(همان، 117-118)

سنایی در این ابیات علاوه بر این که دستیابی به حقیقت را کاری مشکل می‌داند، دشواری کار آخرت را نیز بیان می‌کند و می‌گوید: اگر انسان با سعی و کوشش باید به حقیقت و معنی برسد، بسیار باید در مورد کار کردن برای آخرت غم و غصه خورد، زیرا آسانی کار انسان در قیامت نیازمند سعی و تلاش در این دنیاست. در بیت دوم برای استشهداد سخن خود از آیه 69 سوره عنکبوت مثال می‌آورد که آیه و ترجمه آن چنین است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است) (عنکبوت/آیه 69).

#### بلندهمّتی:

چيست مطلوب تو از آن مگذر	همت از کون و کان برون تر بر
فرش هستی تمام بنوشتی	چون به همّت ز کون بگذشتی
درنگنجد در آن مقام دوئی	با تو از تو نماند هیچ توئی
گر «أناالحق» ندا کنی آنی	چون تو خود را تمام او دانی
(سنایی، 117:1360)	

سنایی که خود فرد بلندهمّتی است در اینجا مخاطب خود را به داشتن همّتی بلند توصیه می‌کند و می‌گوید: که همّتی بلند و فراتر از کون و مکان داشته باش و از هدفت صرف نظر مکن و سعی کن تا به هدفت برسی، چون همّتی فراتر از کون و مکان داشته باشی، فرش و بساط هستی را درخواهی نوشت و چیزی از توئی تو با تو نخواهد ماند، در مقام یکتایی حق دوگانگی راه ندارد و چون تو خود را با تمام وجود او بدانی آن وقت می‌توانی منصوروار ندای «أناالحق» سردهی.

صدق:

در ره صدق کار بسیار است      منزل اولش سر دار است  
همره صدق اگر نیاز بود      بر تو این پیره—ن دراز بود...  
لافت از صدق و صدق در ره نه      دیوت از عیب و عیب کـوته نه

(همان، 119-118)

سنایی در اینجا صدق را نیز به عنوان ملاک ارزش اعمال معرفی می‌کند و منزلی هم برای آن قائل است و می‌گوید: برای اثبات صدق کارهای زیادی لازم است انجام دهی و منزلی را پشت سر بگذاری و اولین منزل آن، کنار گذاشتن و دست کشیدن از جمیع علایق است و پشت پا زدن به دنیا. بعد می‌گوید: اگر صدق تو به خاطر نیازمندی تو است و از سر نیاز صدق داری، ادعای صدق بر تو روا نیست و همراه نیاز نمی‌توانی ادعا کنی که صدق داری. در بیت بعد هم افرادی را که صدقی ندارند ولی لاف صدق را می‌زنند، مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: تو در ظاهر لاف صدق می‌زنی و می‌گویی که در اعمال صدقت داری، در حالی که صدق نداری و دست تو از عیب کوتاه نیست و عیب‌هایت را کنار نگذاشته‌ای. «در شعر سنایی، صدق از جمله مواردی است که در جایگاه شریعت و طریقت قرار گرفته است؛ چنان که دربارهٔ ضرورت صدق در سلوک طریقی اظهار می‌دارد که یک ذره صدق بهتر از صد قیل و قال است و آنچه مورد قبول درگاه احدیت قرار می‌گیرد صدق است و در خصوص اهمیت صدق در شریعت هم اذعان می‌دارد که اعمال عبادی - مثل نماز - تنها در صورتی مورد قبول درگاه احدیت قرار می‌گیرد که با صدق همراه باشد. وی همچنین طرق به دست آوردن صدق را نشان می‌دهد و در این راستا زاری کردن به درگاه احدیت و پشت پا زدن به تمایلات نفسانی را دو عامل مهم در دست یافتن سالک به گوهر صدق می‌داند. گاهی هم با استناد به روایات تاریخی سعی دارد میل و رغبت مخاطبان را نسبت به صدق برانگیزد؛ مثل آنجا که می‌گوید ابوبکر و ابوهریره - از یاران پیامبر(ص) - در راه صدق مقامی بس منیع یافتند و هر کس می‌خواهد اهل صدق شود باید به آنها اقتدا کند» (زرقانی، 1378: 163-162).

### پرهیز از مال حرام و ترک تمایلات نفسانی:

دست کوتاه کن از گرفت حرام	بر سر آرزو همی نه گام
خرقه کوتاه کنی چه سود بود	زهد کی جامه کبود بود...
رو بکش جامه هوا از سر	بر بساط هوا مبر سگ تر
قدم از خود برون نه ار مردی	تا چگونه مقرب می گردی
قربتت باید و هوا طلبی	اینت بیچاره تا چها طلبی

(سنایی، 1360:118)

سنایی حکیم به افرادی که با ظواهری مانند خرقة کوتاه پوشیدن ادعای زهد می کنند، می تازد و می گوید: زهد کی جامه کبود پوشیدن است؟ از ابیاتی نظیر بیت دوم، وضعیت اسفبار خانقاهها که بعضا جایگاه افرادی تنبل و تن پرور و سودجو بوده و زهدشان تنها جهت ریا و کسب منفعت مادی بوده است، به خوبی دریافت می شود. سنایی که خود فردی متدین است انسان را از گرفتن مال حرام برحذر می دارد و سپس می گوید: بر سر آرزوها و خواهش های نفسانی خود قدم بگذار و آنها را نادیده بگیر و بعد به مرحله ای بالاتر از این اشاره می کند و می گوید: اگر مرد راه حق هستی، بر خودی خود نیز قدم بگذار و آن را نادیده بگیر، آنگاه خواهی دید که در نزد خدا چگونه مقرب خواهی شد، در واقع سنایی می خواهد بگوید: برای تقرب و نزدیکی جستن به خداوند باید از جمیع خواسته های صرف نظر کنی. بعد سنایی انسانی را که به دنبال هواهای نفسانی خود است و در عین حال نزدیکی به خداوند را نیز می جوید، مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: تو هم به دنبال هوا و هوس های هایت هستی و هم نزدیکی به خداوند را می خواهی؟ سنایی در این ابیات هوا و هوس های نفسانی و تمایلات دنیوی را مانع تقرب به حق می داند و می گوید: اگر می خواهی به نزدیکی با حق نایل شوی، باید تمایلات نفسانی خود را کنار بگذاری و حتی از خودی خود نیز کناره گیری کنی.

### گرامی داشتن فقر و عار ندانستن آن:

به تصلف زبان گشاده ز فقر      مال دنیا بسی نهاده ز فقر

جامه کوتاه بهر نان کرده      گوهر فقر را ضمان کرده...  
 گفتم ار خود تمیز دارندی      فقر را بس عزیز دارندی  
 تن هر عارفی بلا را بود      گوهر فقر مصطفی را بود  
 پس تو در من یزید هر بازار      گوهر فقر می‌فروشی خوار  
 (همان، 118-119)

سنایی از افرادی که فقر را دست‌آویزی برای به دست آوردن مقاصد پست دنیوی خویش قرار می‌دهند، انتقاد کرده است، سپس خطاب به خود می‌گوید: اگر این افراد که فقر را دست‌آویزی برای رسیدن به مقاصد پست دنیوی خود قرار داده‌اند، صاحب تمیز و تشخیص می‌بودند، باید فقر را بسیار عزیز می‌داشتند و ارزش والایی برایش قائل می‌بودند. در بیت بعد هم می‌گوید: بلا کشیدن از آن افراد عارف بوده است و گوهر فقر مخصوص محمد مصطفی (ص) بود. «فقر در نزد صوفیه از مقامات مهم و قابل توجه به شمار می‌رود و عبارت است از نیازمندی به باری تعالی و بی‌نیازی از غیر او. در کتب صوفیه و عرفا حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده به این ترتیب «الفقر فخری» و «الفقر فخری و به افتخر» (سجادی، 24:1373). در این ابیات سنایی تصویری از جامعه عصر خودش ارائه می‌دهد و معلوم می‌شود که در آن دوره افرادی به بهانه جمع‌آوری مال و ثروت خود را فقیر وانمود می‌کرده‌اند و در واقع ارزش فقر را پایین می‌آورده‌اند.

دیو کز خانگاہ دین خیزد      دیو ابلیس ازو بیرہیزد  
 من نگویم کہ خانگاہ بدست      اندرو طالبان جاہ بدست  
 چون رساند ہمی بہ جاہ ترا      کارگاہست خانقاہ ترا  
 رو کہ ہم در میان کارگہت      برد ابلیس رنگ کار رہت  
 (سنایی، 119:1360)

از این ابیات نیز اینکه خانقاه به مکانی برای تن‌پروری و سودجویی افرادی صوفی‌نما تبدیل شده بوده است، دریافته می‌شود.

### روزی‌رسانی خداوند:

آنکہ داند کہ کردگار جہان      جان دہد داند او کہ بدہد نان

سبب زندگیت اگر نان است      گرو نان به دست تو جانست  
در ازل کار نانت کرد خدای      تو بر نان فتاده جای به جای  
(همان، 119)

سنایی در این ابیات رزاقیت خداوند را گوشزد می‌کند و می‌گوید: هر طوری که باشد خداوند روزی مخلوقاتش را می‌رساند و کسی که بداند خداوند جان او را آفریده است، خواهد دانست که خداوند نان او را نیز خواهد داد. سنایی همچنین از افرادی که بیش از حد به این در و آن در می‌زنند و در پی کسب روزی حرص می‌خورند انتقاد کرده است و می‌گوید: خداوند در ازل روزی‌ات را مقدر فرموده است و لازم نیست برای کسب روزی بیش از حد بی‌قراری و بی‌تابی کنی.

#### تضرع به درگاه خداوند کلید دستیابی به حقیقت:

سر به افلاس در گریبان کش      باد سرد از درونۀ جان کش  
سنگ در آبگینه در مفکن      نعره جز سر به مهر کرده مزن  
چون دم دم‌گداز آهی کش      دم مزن جز میانۀ آتش  
تا حقیقت ترا نماید روی      وارهاوند ترا ز های و ز هوی  
در دلت صدق بار عام دهد      بی‌مقامی تو را مقام دهد  
نیستی در تو دیده باز کند چون      ذاتت از هستی احتراز کند  
مصفی شود ز مکر و ز فن      مرد گردی اگرچه هستی زن  
(همان، 120-119)

سنایی علاوه بر این که مخاطبان را به سوی حق و حقیقت رهنمون می‌شود، از آنها می‌خواهد که اظهار فروتنی و خاکساری کنند و قرین آه و ناله باشند و بعد می‌گوید: جز به هنگامی که در پیشگاه حق سر بر زمین سوده‌ای و سجده کرده‌ای نعره مزن و خروش و فریاد مکن، یعنی فقط و فقط در پیشگاه حق ناله و زاری کن و هر حاجتی که داری از حق

بخواه و لاغیر که در این صورت به حقیقت خواهی رسید و حقیقت تو را از قیل و قال و هیاهو نجات خواهد داد.

سنایی در ابیات پایانی این مثنوی کوتاه خود خداوند را به حضرت محمد(ص) و اهل بیت(ع) ایشان سوگند می‌دهد که باعث عشق ما به حق و پاکی روحمان از نیک و بد شود:

به علی و حسین و سبط بتول  
به امینان مأمَن هل اُتی  
از هوای هوای خود برهان  
روحمان پاک کن ز نیک و ز بد  
وانکه گوید در این سخن آمین  
(همان، 120)

کردگاراً به جان پاک رسول  
به مقیمان خانقاه وفا  
که دل ما ز غیر خود بستان  
دستمان نگسلان ز دامن خود  
دیده‌مان ده بدین نظر تزیین

### نتیجه‌گیری

شاعران بزرگ ما از روزگار گذشته در قالب اشعار خود به بیان مضامین و مقاصد مورد نظر خود پرداخته‌اند، که از مهم ترین مضامین مورد نظرشان که تقریباً اثر هیچ شاعری خالی از این مضمون نیست، می‌توان به پند و اندرز اشاره کرد که یکی از بزرگترین شاعرانی که در این زمینه گام برداشته است و پیشوای شعرای بزرگی نظیر عطار و مولوی و نظامی و خاقانی و... نیز به حساب می‌آید، سنایی غزنوی است، سنایی برای ایراد مضامین مورد نظر خود از جمله پند و اندرز از آیات قرآن و احادیث مدد می‌جوید، از این رو تلمیحات فراوان به آیات قرآن و احادیث در آثار وی فراوان است که آشنایی عمیق وی را با منابع دینی نشان می‌دهد. هرچند مثنوی حدیقه‌الحقیقه سنایی در باب عرفان و ادب تعلیمی زبانزد

است، با این وجود دیگر آثار وی از جمله مثنوی کوتاه تحریمه‌القلم، نیز از این جنبه‌های شعری خالی نیستند. سنایی در این مثنوی کوتاه نکات کلیدی و اساسی‌ای نظیر فرمانبرداری از حق تعالی، پرهیز از بدکرداری و ظاهربینی، داشتن دلی پاک و زدوده از تعلقات، پرهیز از ریاکاری، شکستن توبهٔ ریایی، تلاش و کوشش در راه حق، داشتن همّت بلند، صدق، پرهیز از حرام و ترک تمایلات نفسانی، گرمی داشتن فقر، اشاره به رزاقیت خداوند و اینکه تضرع به درگاه خداوند کلید دستیابی به حقیقت است، همراه با زبانی ساده و تمثیلاتی دلکش مطرح ساخته و در مواردی به داستان زندگانی بزرگانی نظیر بایزید بسطامی و منصور حلاج نیز تمثّل جسته است. با تأمل در مضامین مزبور می‌توان به دغدغه‌ها و گرایش‌های اخلاقی و عرفانی شاعر پی برد و همچنین از وضعیت اجتماعی آن روز جامعهٔ ایرانی که در آن افرادی ریاکار و ظاهربین از جایی نظیر خانقاه برای رسیدن به مقاصد دنیوی خود سود می‌جست‌اند و فقر را نیز برای خود عار می‌دانسته‌اند نیز مطلع شد.

## کتاب نامه

### قرآن کریم

- انصاری، قاسم. 1379. *مبانی عرفان و تصوف*. تهران: طهوری.
- بیگ باباپور، یوسف. 1386. *در سخن معنی و در معنی سخن (تأملی در تأثیر و هم‌اندیشی سنایی و مولوی)*. تهران: اوحدی.
- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع. 1370. *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی از بایزید بسطامی تا نورعلیشاه گنابادی*. تهران: کومش.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی. 1385. *دیوان*. مقابله و تصحیح و تعلیقات سید ضیاءالدین سجّادی. چاپ هشتم. تهران: زوار.
- زرقانی، سیدمهدی. 1378. *افق های شعر و اندیشه سنایی غزنوی (به همراه گزیده‌ای از حدیقه الحقیقه)*. تهران: نشر روزگار.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1363. *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.
- سجّادی، سیدضیاءالدین. 1373. *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*. تهران: سمت.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (بی‌تا). *دیوان*. مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: سنایی.
- \_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_ . 1360 *مثنوی های حکیم سنایی (به انضمام شرح سیرالعباد الی- المعاد)*. با تصحیح و مقدمه سید محمدتقی مدرس رضوی تهران: بابک.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1376. *تازیانه های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی)*. تهران: آگاه.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. 1387. *مثنوی معنوی*. براساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، با مقدمه عبدالحسین زرین کوب و شرح حال مولانا به قلم بدیع‌الزمان فروزان‌فر همراه با کشف‌الایات، تهران: مجید.
- نوریان، مهدی و اسحاق طغیانی و سعید حاتمی. 1384. «جامعه‌شناسی موضوعی آثار سنایی». *کاوش نامه سال ششم*. شماره دهم، صص 63-92.
- همایون، سرور. 1356. *حکیم سنایی غزنوی و جهان بینی او*. کابل: بیهقی.